

انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال چهاردهم، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۹۸، ۱۱۳-۱۴۰

مقاله پژوهشی

وضعیت اشتغال زنان مهاجر افغانستانی شاغل در کار دستمزدی خانگی: یک مطالعه کیفی

سیمین کاظمی^۱

چکیده

جنسیت و مهاجرت دو متغیر مرتبط با اشتغال غیررسمی هستند به طوری که زنان و مهاجران بیش از دیگران به اشتغال غیررسمی روی می‌آورند. در ایران زنان مهاجر افغانستانی بخشی از نیروی کار غیررسمی را تشکیل می‌دهند. هدف این مطالعه بررسی شرایط اشتغال زنان مهاجر شاغل در کار خانگی دستمزدی و عواملی است که آنها را به این شکل از اشتغال سوق می‌دهد. این مطالعه اکتشافی به روش کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان مهاجر افغانستانی ساکن تهران که در خانه خودشان به کار مزدی اشتغال داشتند، انجام شد. تعداد مشارکت‌کنندگان در این مطالعه ۱۶ نفر بود که تعداد نمونه به شیوه اشباع نظری تعیین شد. برای تحلیل

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۴

۱ پزشک عمومی و دکتری جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت دانشگاه علوم پزشکی

شهید بهشتی، Simin.kazemi@sbmu.ac.ir

داده‌ها، ابتدا کدگذاری داده‌ها انجام شد و بعد زیرطبقات و طبقات اصلی استخراج شدند. یافته‌ها نشان داد که کارهای دستمزدی خانگی که زنان افغانستانی ساکن ایران به آن اشتغال دارند، ناامن، تکه تکه شده، با یادگیری آسان و دستمزد اندک و تمام‌وقت هستند که زنان کارگر مهاجر فقیر به آن روی می‌آورند. این نوع اشتغال منطبق بر فرهنگ خانه‌نشینی زنان است و به علت انعطاف‌پذیری رضایت آنها را جلب می‌کند. نتیجه آنکه، کار دستمزدی خانگی انتخابی برآمده از شرایط اقتصادی-اجتماعی زنان مهاجر است که آنها را در وضعیت فرودست حفظ می‌کند و در معرض استثمار قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: کار دستمزدی خانگی، زنان افغانستانی مهاجر، بازار کار ثانویه، استثمار

مقدمه و بیان مسأله

با محدودیت استخدام مزدی در کشورهای در حال توسعه، گرایش به سمت بخش غیررسمی بازار کار در سال‌های اخیر شکل گرفته و پتانسیل قابل ملاحظه‌ای برای تولید ثروت در خارج از بخش رسمی اقتصاد ایجاد شده است (او دی آی^۱، ۲۰۰۸: ۳). طبق برآورد سازمان جهانی کار، حدود نیمی از کار غیرکشاورزی جهان، اشتغال در بخش غیررسمی است و سهم اقتصاد غیررسمی در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه یافته است (سازمان جهانی کار^۲ ۲۰۱۸: ۱۴). جنسیت و مهاجرت دو متغیر مرتبط با اشتغال غیررسمی هستند به طوری که زنان و مهاجران بیش از گروه‌های اجتماعی دیگر به اشتغال غیررسمی روی می‌آورند. با توجه به موقعیت محروم زنان، در بازار کار در اغلب بخش‌های جهان در حال توسعه، و در نتیجه‌ی هنجارهای اجتماعی دیرین که از ادغام اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت زنان ممانعت می‌ورزند،

1 Odi: overseas development institute

2 ILO: International Labour Organization

عمده‌ی کارگران زن در بخش غیررسمی مشغول به کار هستند (گیتیکا، سین و گاپتا، ۲۰۱۱:۵۳۴). در واقع زنان در کشورهای کم درآمد و با درآمد پایین تا متوسط، بیشتر در معرض اشتغال غیررسمی و در موقعیت‌های آسیب‌پذیرتر هستند (سازمان جهانی کار ۲۰۱۸: ۶۷). افزون بر آن، با تعداد رو به رشد مهاجرت برای کار، زنان تقریباً نیمی از جمعیتی را تشکیل می‌دهند که دور از کشورهای زادگاه‌شان زندگی و کار می‌کنند. زنان مهاجر کارگر با آسیب‌پذیری جنسیتی شده و خطراتی که در مراحل مختلف مهاجرت وجود دارد، مواجه هستند. بسیاری از زنان مهاجر کارگر حتی آن‌هایی که سطح تحصیلات و مهارت بالایی دارند، در کارهای کم‌مهارت و دشوار مشغول هستند (هنبری^۱، ۲۰۱۷: ۱). هر دو عامل مرتبط با اشتغال غیررسمی یعنی زن بودن و مهاجر بودن کارگران زن را در معرض استثمار قرار می‌دهد. در کشورهای مهاجرپذیر، کارگران مهاجر بیش از همه در معرض استثمار در بخش‌های مختلف بازار کار بوده‌اند (پالمبو و سیوربا^۳، ۲۰۱۸: ۱۳) و این استثمار اغلب زنان را هدف قرار می‌دهد. عواملی که موجب آسیب‌پذیری بیشتر زنان در برابر استثمار می‌شوند، می‌تواند در مسائل ساختاری دیرپا در کشورهای مبدأ و مقصد قابل ردیابی باشد (هنبری، ۲۰۱۷: ۱).

در ایران مسأله مهاجرت عمدتاً با ورود اتباع افغانستان شکل گرفته که به علت ناامنی و جنگ کشور خود را ترک کرده و به ایران آمده‌اند. بر اساس سرشماری ۱۳۹۵ جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران ۱۵۸۳۹۷۹ بوده که ۹۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵: ۳۶). علل مهاجرت اتباع افغانستانی به ایران، عمدتاً مشتمل است بر: جستجوی فرصت‌های شغلی و فقدان امنیت در کشور مبدأ و نیز «شرایط ساختاری نامناسب در حوزه‌های آموزش، بهداشت، اشتغال، وضعیت اقتصادی، ناامنی و امید پایین به بهبود اوضاع و همچنین رضایت اجتماعی پایین از شرایط (عباسی شوازی، گل‌یزبروک^۴ و جمشیدیه‌ها، ۲۰۰۵: ۳۷).

1 Geetika ,Singh and Gupta

2 Hennbry

3 Palumbo and Scieurba

4 Glazebrook

مهاجران افغانستانی در ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مردانی که به صورت انفرادی و در جستجوی کار مهاجرت کرده‌اند و افرادی که برای گریز از شرایط و عمدتاً به صورت خانوادگی در ایران اقامت گزیده‌اند که شامل زنان و کودکان نیز می‌شود. مهاجرت زنان عمدتاً از سالهای حکومت طالبان بر افغانستان صورت گرفته که با تداوم ناآرامی در آن کشور همچنان ادامه دارد. در واقع، سیاست‌های غیرانسانی طالبان، دوره طاقت‌فرسایی را برای زنان ایجاد کرده بود که در نتیجه فعالیت‌های زنان محدود شده و آنان را در چهاردیواری خانه محصور کرد. زنان در این دوره آسیب‌های فراوانی دیده و روند مهاجرت آنان نیز به شدت افزایش یافت (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۰: ۱۸۰)؛ که بخش قابل توجهی از این مهاجرت به ایران بوده است. اگر چه در حوزه عمومی درباره مهاجران افغانستانی بحث‌های مختلفی صورت می‌گیرد، اما زنان مهاجر عموماً در این بحث‌ها غایب هستند و کمتر به وضعیت آنها پرداخته شده است. زنان مهاجر افغانستانی، اغلب تحت الزامات فرهنگی جامعه مبدأ زندگی می‌کنند و نسبت به مردان فرصت کمتری برای حضور در جامعه میزبان و تعاملات اجتماعی دارند. چنین ویژگی‌هایی آنها را به بخش پنهان مهاجران در ایران تبدیل کرده و موجب شده از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی از جمله اشتغال آنها اطلاع زیادی در دست نباشد. محقق به واسطه اشتغال در یک مرکز بهداشتی‌درمانی در جنوب شرق تهران، از نزدیک با زنان مهاجر افغانستانی در ارتباط بود و در اثر تعامل با آنها دریافت که برخی از این زنان در کنار وظایف خانگی، به کاردستمزدی در خانه نیز اشتغال دارند و در واقع بخش پنهان نیروی کار در مشاغل غیررسمی، همین مهاجران زن افغانستانی هستند که به کارهای ظاهراً کم اهمیت، موقتی و با دستمزد ناچیز اشتغال دارند. به نظر می‌رسد، پنهان و دورازنظر بودن وضعیت این دسته از زنان کارگر، آنان را در فقدان حمایت اجتماعی مؤثر، در معرض بهره‌کشی قرار داده، بدون آنکه چنین بهره‌کشی ای برای جامعه قابل رویت باشد و بتواند برای رهایی از آن مداخله‌ای صورت دهد. با عنایت به چنین وضعیتی،

مطالعه حاضر با هدف بررسی شرایط اشتغال زنان مهاجر در کار خانگی دستمزدی و عواملی که آنها را به این نوع از اشتغال سوق می‌دهد، طراحی و اجرا شد.

مبانی نظری

نظریه‌پردازی درباره اشتغال زنان بیشتر بر نظریه مارکسیستی استوار بوده است. متدولوژی مارکس مفهوم‌سازی سرکوب زنان را به عنوان یک پیامد مشهود روابط ساختاری پایه بین زن و مرد، در مباحثی مانند نیروی کار، قشریندی اقتصادی-اجتماعی و تقسیم کار جنسیتی امکان‌پذیر می‌کند (گیمنز^۱، ۲۰۰۵: ۲۵). این نظریه در درک نحوه ارتباط میان نهاد خانواده و سرمایه‌داری و اینکه چگونه کار خانگی زنان بی‌ارزش قلمداد شده و عموماً کسالت‌بارترین و کم‌مزدترین کارها به زنان واگذار می‌شود (تانگ ۱۳۹۳: ۹۱) کمک‌کننده است. در نظریه مارکسیستی، سرمایه‌داری نظامی است که علاوه بر روابط داد و ستد، مبتنی بر مناسبات قدرت است. هر گاه سرمایه‌داری، نظامی مبتنی بر داد و ستد تصور شود، به صورت جامعه‌ای کالایی یا بازاری توصیف می‌شود که در آن همه چیز از جمله نیروی کار بهایی دارد و بنیان همه معاملات بر مبادله است. در عوض هنگامی که سرمایه‌داری را نظامی مبتنی بر مناسبات قدرت تصور کنیم به صورت جامعه‌ای توصیف می‌شود که در آن همه معاملات شکل استثماری دارند (تانگ ۱۳۹۳: ۷۷). در این دیدگاه مشخصاً مسأله زن بر اساس نیاز سرمایه در استثمار نیروی کار و جست و جوی مدام در یافتن نیروی کار ارزان شکل می‌گیرد و زن کارگر برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش وارد مناسبات حیات اقتصادی جامعه می‌شود (زتکین ۱۳۸۱: ۲۶). ورود زنان به عنوان نیروی کار ارزان به بازار کار تحت سیطره‌ی سرمایه‌داری، توأم با استثمار و بهره‌کشی بوده است؛ اما نمی‌توان تمام مسأله را به ظهور سرمایه‌داری مربوط دانست. موقعیت فرودست زنان در نظام پدرسالاری که به لحاظ زمانی بر سرمایه‌داری تقدم داشته است، توضیح دهنده بخشی از فرودستی زنان در جامعه کنونی و جایگاه زنان در بازار کار است.

1 Gimenez

قبل از دوره سرمایه‌داری، نظام پدرسالاری ایجاد شده بود که در آن مردان بر کار زنان و کودکان در خانواده خود نظارت داشتند. در پی این امر مردان فنون نظام سلسله‌مراتبی و کنترل آن را آموختند. با آغاز تفکیک میان امور خصوصی و عمومی مسأله این بود که چگونه نظارت بر کار زنان حفظ شود. به عبارت دیگر، یک نظام نظارتی مستقیم و شخصی با وساطت نهادهای گسترده‌تر جامعه به یک نظام غیرمستقیم و غیرشخصی انتقال یافته بود. شیوه‌های قابل استفاده برای مردان عبارت بودند از ۱) تقسیم سنتی کار بین زن و مرد و ۲) شیوه‌های تشکیلات سلسله‌مراتبی و نظارت. این روش‌ها در روند بعدی، یعنی روندی که در آن تفکیک شغلی میان زن و مرد، به نظام کار دستمزدی، در دوران ظهور سرمایه‌داری تعمیم یافت، نقشی حیاتی داشتند (هارتمن، ۱۳۸۶: ۲۱۸). بنابراین وضعیت حاضر زنان در بازار کار و ترتیب فعلی مشاغل تفکیک‌شده بر اساس جنس نتیجه‌ی یک روند تعاملی بلندمدت میان پدرسالاری و سرمایه‌داری است (هارتمن، ۱۳۸۶: ۲۴۰). در یک سازمان اشتغال مبتنی بر تفکیک جنسیتی مشاغل، بازار کار دو بخش متمایز دارد: بازار اولیه (متشکل از حرفه‌هایی که در آنها امکان آموزش و پیشرفت وجود دارد) و بازار کار ثانویه (متشکل از حرفه‌های غیرتخصصی کم درآمد و نامطمئن). کسانی که در بخش ثانویه کار می‌کنند در دوره‌های کسادی کار به راحتی اخراج می‌شوند، دستمزدشان کم است و از شرایط نامساعدی برخوردارند (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۲۰۱). در بازار کار اولیه، وجود تقسیم کار، شاغلان ماهر، دستمزدهای بالا و بازبودن راه برای ارتقای شغلی و ثبات شاغلان باعث می‌شود ویژگی‌های این بازار به بازار کار مردان بسیار نزدیک شود. در بازار کارثانویه برخلاف بازار کار اولیه، تقسیم کار وجود ندارد، دستمزدها کم است، تغییرات شغلی زیاد و امکان ارتقای شغلی کمتر از بازار کار اولیه است (لاونوف^۱، ۲۰۰۴: ۵). بنابراین زنان نیروی کار در بخش ثانویه را تشکیل می‌دهند و مردان کارکنان بخش اولیه بازارند. در این بازار کار ثانویه، بسیاری از زنان عمداً و آگاهانه مشاغل نیمه وقت را انتخاب می‌کنند، ولی بعضی دیگر چاره‌ای جز این ندارند. در هر دو حالت در می‌یابند که کار نیمه وقت درآمد

1 Launov

کمتری از آنچه نصیب افراد شاغل تمام وقت می‌شود را بدون هیچ امنیت شغلی برای آنها به ارمغان می‌آورد. کار نیمه وقت تنها بخشی از بازار است که به سرعت در حال رشد است و اکثریت کارمندان آن را زنان تشکیل می‌دهند که به دلیل مادر بودن و زن بودن به عنوان نیروی کار ارزان است شمار می‌شوند (فیگز، ۱۳۸۸: ۱۷۹). تقسیم کار جنسیتی در عرصه‌ی خانگی که زنان را به خانه‌داری مکلف می‌کند با نیازهای نظام سرمایه‌داری به نوع مشخصی از نیروی کار یعنی نیمه وقت و کم درآمد و انعطاف‌پذیر همخوانی دارد. این همخوانی سهم اندک زنان از مشاغل بازار کار را توجیه می‌کند (آبوت و والاس ۱۳۸۱: ۲۰۳). البته وضعیت زنان در حوزه اشتغال ممکن است بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی‌شان متفاوت باشد و در واقع زنان فقیر بیش از زنان طبقه مرفه از شرایط غیرمنصفانه کار متأثر می‌شوند. زنان فقیر محکوم رنج بی پایان تمام عمر هستند. شرایط برده‌وار آنها هنگامی که مجبور می‌شوند برای کمک به تأمین نیاز خانواده کار کنند سخت تر می‌گردد، و با پذیرفتن دو مسؤولیت به جای یک مسؤولیت دچار «ستم مضاعف» می‌شوند (رید ۱۳۸۰: ۵۳). بر مبنای آنچه گفته شد، در همزمانی سیطره نظام سرمایه‌داری که مناسبات داد و ستد در جامعه جریان دارد و این مناسبات صورتی استثماری دارند، با نظام پدرسالاری که سلسله مراتب آن بر جنسیت استوار است؛ وقتی زنان به عنوان نیروی کار وارد فضای اشتغال می‌شوند، سهم اندکی به آنها داده می‌شود و به بخشی از بازار کار رانده می‌شوند که واجد امتیازات کمتری است و امکان استثمار در آن بیشتر است.

پیشینه تجربی

با مرور بر بخشی از مطالعات انجام شده، می‌توان به تصویری کلی از وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران دست یافت که عمدتاً نشان دهنده وضعیت نامناسب شغلی و شرایط دشوار زندگی آنهاست. یافته‌های مطالعه‌ی علاءالدینی و امامی (۱۳۸۴) حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق مهاجران بی‌سواد یا دارای حداقل تحصیلات بوده و در کارهای یدی و به احتمال قوی با دستمزدهای پایین مشغول به کار بوده‌اند. در مطالعه یوسفی، موسوی و حسینی (۱۳۹۲)

پایگاه اقتصادی-اجتماعی ۸۰٫۲ درصد از سرپرستان خانوار مهاجر افغانستانی در شهر گلشهر مشهد پایین برآورد شده است. در مطالعه پوراحمد، زیاری و زاهدی (۱۳۹۳)، کیفیت زندگی شهری از دید مهاجران افغانستانی پایین‌تر از حد متوسط ارزیابی شده و کیفیت در قلمرو اشتغال و درآمد، سطح بسیار پایینی داشته است. مطالعه هوگو^۱، عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که اکثر کارگران افغانستانی در ایران در بخش غیررسمی کار می‌کنند، کمتر از ۳ درصد از آنها قرارداد مکتوب داشته و بیشتر از ۹۹ درصد شاغلان افغانستانی در ایران هیچ نوع بیمه شغلی نداشته‌اند.

در برخی مطالعات دیگر به وضعیت زنان مهاجر افغانستانی در ایران پرداخته شده است؛ از جمله رخشانی انصاری مقدم و حرّ (۱۳۸۱)، به یافته‌هایی همچون پایین بودن سن اولین ازدواج و بارداری و بالا بودن میزان باروری و بی‌سوادی در زنان متأهل مهاجر افغانستانی رسیده‌اند. روحانی، عسکری ندوشن و قرقچیان (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای دریافته‌اند که ازدواج زودهنگام در بستری رخ می‌دهد که سنت ازدواج زودهنگام از طریق یادگیری اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و این پدیده از مقولاتی چون همسانی نسل‌ها در امر ازدواج و نقش پررنگ مادران در تربیت فرزندان و انتقال ارزش‌ها، برساخت شده است. در یافته‌های مطالعه محمودیان (۱۳۸۶) مردان افغانستانی مهاجر عمدتاً به عنوان کارگر ساده مشغول به کار بوده، در حالیکه تمرکز عمده زنان بر مشاغل فنی بوده است. معارف‌وند و مرشدی (۱۳۹۵) دریافته‌اند که بیش از ۸۴ درصد زنان مهاجر افغان از ناامنی غذایی رنج می‌برده‌اند و ناامنی غذایی در میان زنان سرپرست خانوار، زنان بی‌سواد و کسانی که به صورت غیرقانونی در ایران حضور داشتند، به طور معناداری شایع‌تر بوده است. در مطالعه میرزایی (۱۳۹۶) مشخص شده که کارکردن زنان به منظور تأمین معاش در میان خانواده‌های مهاجر به مثابه حالتی استثنایی تلقی می‌شود؛ و کار زنان در فضای درون خانگی در راستای «کمک به اقتصاد خانواده» ارزیابی شده است. در مطالعه

1 Hugo

خسروی، قاسم زاده و زندرزوی (۱۳۹۷) مشاغل خانگی به افزایش توانمندسازی زنان مهاجر افغان در شاخص‌ها کمک کرده اما تأثیری در بهبود کیفیت غذا و افزایش سلامت نسبی زنان و خانواده آنها نداشته است.

سایر مطالعات که در کشورهای مختلف به وضعیت زنان مهاجر و اشتغال آنها پرداخته‌اند، نیز برای پی بردن به وضعیت و مشکلات زنان کارگر مهاجر مفید به نظر می‌رسند. در مطالعه شلیله (۱۳۸۵) مشخص شده که شکاف بین موقعیت زنان مهاجر با متولدین کانادا (اعم از زن و مرد)، با موقعیت زنان متولد کانادا و حتی با موقعیت مردان مهاجر چشمگیرتر است. این شکاف در مورد زنان مهاجر رنگین‌پوست بسیار عمیق‌تر است. مطالعه مطار و باسیانو^۱ (۲۰۱۳) نشان داده که مهمترین مشکلات زنان کارگر مهاجر فیلیپینی در کویت شامل ندادن دستمزد یا سایر مزایا، نگهداشتن گذرنامه، سوءاستفاده جسمی و جنسی می‌باشد. مطالعه دسی و امیری^۲ (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که زنان مهاجر اتیوپیایی مورد مطالعه در برابر استثمار و سوءاستفاده آسیب‌پذیر بوده و در یک وضعیت غیرانسانی با آنها رفتار شده بود. انزوای فرهنگی و نفی هویت نیز از چالش‌های پیش روی زنان بازگشته بود. این امر آنها را قربانی فعالیت‌های نژادی و بیگانه‌هراسی کارفرمایان‌شان کرده بود. مطالعه سروین^۳ (۲۰۱۷)، نشان داده که اکثریت زنان مهاجر آمریکای لاتین اشکال مختلف استثمار (جسمی، اقتصادی و روانی) و خشونت جنسی را تجربه کرده بودند.

و سرانجام در مطالعه پالمبو و سیوربا^۴ (۲۰۱۸) در دو کشور ایتالیا و اسپانیا مشخص شده که مهاجر قانونی بودن از کشورهای ثالث، شهروند اتحادیه اروپا بودن یا به طور کلی کارگر شاغل معمول بودن، شرایط کار بهتر را تضمین نمی‌کند و به طور خودکار مستلزم جلوگیری از سوءاستفاده از زنان کارگر مهاجر نیست.

1 Mattar & Basciano

2 Dessiye and Emirie

3 Servin

4 Palumbo and Scieurba

روش و داده‌ها

این مطالعه اکتشافی به روش کیفی و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با زنان مهاجر افغانستانی ساکن تهران که در منزل خود به کارِ مزدی اشتغال داشتند، انجام شد. از آنجا که جامعه مهاجران افغانستانی ساکن ایران، اکثراً فاقد اقامت قانونی هستند، دسترسی از مجاری رسمی به آنها امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین از روش گلوله برفی استفاده شد. ابتدا از طریق یکی از زنان کارگر خانگی که از مراجعان ثابت محقق بود، دسترسی به سه نمونه اول امکان‌پذیر شد و بعد از هر کدام از آنها درخواست می‌شد که زنان دیگر را معرفی نمایند. ملاک‌های ورود نمونه‌ها به تحقیق شامل: زن بودن، مهاجر افغانستانی بودن، اشتغال به کار مزدی در منزل و رضایت برای شرکت در مطالعه بود. ابتدا یک راهنمای مصاحبه تهیه شد که حاوی سؤالاتی کلی برای پیشبرد جریان مصاحبه بود. بعد به منازل زنان مراجعه شد و ابتدا زن آشنای محقق که خود جزئی از اجتماع زنان مهاجر بود، توضیحات کلی را درباره مطالعه به هر مشارکت‌کننده ارائه می‌کرد و به آنها اطمینان می‌داد که مصاحبه بدون ثبت هویت آنها انجام می‌شود و هیچ‌گونه پیامد قانونی یا دردمندی برای‌شان ایجاد نخواهد کرد. بعد پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان ضبط شد. طول مدت هر مصاحبه حدود ۳۰ دقیقه بود. تعداد نمونه به شیوه‌ی اشباع نظری تعیین شد، به این صورت که محقق بعد از مصاحبه با ۱۶ نفر دریافت که داده جدیدی برای افزودن به داده‌های قبلی وجود ندارد و مصاحبه‌ها را متوقف کرد. مشخصات آنها در جدول ۱ آمده است.

برای تحلیل داده‌ها، روش تحلیل محتوا به کار برده شد. به این ترتیب که متون مصاحبه‌ها به دقت، مطالعه شد. کلمات و اصطلاحات و جملات مبهم و نامفهوم مشخص شدند و برای فهم دقیق برخی واژه‌ها یا جملات از زن افغانستانی آشنای محقق، کمک گرفته شد. با خواندن هر متن، ابتدا جملات و عبارتهای مرتبط با سؤال پژوهش مشخص و کدگذاری شدند. بعد از آن دسته‌بندی کدها صورت گرفت و زیرطبقات از مجموعه کدهای حاوی مفاهیم مشابه استخراج و نامگذاری شدند، سپس ارتباطات زیرطبقات و نزدیکی آنها به هم مورد بررسی قرار گرفت و بر

این اساس دسته‌بندی شدند. هر دسته از زیر طبقات نزدیک و مرتبط به هم به عنوان طبقه اصلی استنتاج و عنوان مناسب و مرتبط برای آنها برگزیده شد.

معتبر بودن داده‌ها به این شکل حاصل شد که محقق به مدت دو سال پیش از گردآوری داده‌ها با موضوع مورد مطالعه مشغولیت داشت، و زمان کافی برای درگیر شدن با داده‌ها و تفسیر آنها صرف کرد. داده‌ها از زنان مهاجر با مشاغل خانگی متنوع و مختلف کسب شد. متن مصاحبه‌ها به همراه کدگذاری، زیرطبقات و طبقات در اختیار دو نفر متخصص در حوزه روش تحقیق کیفی قرار داده شد و از نظرات تأییدی و تکمیلی آنها استفاده شد. برای افزایش قابلیت اطمینان^۲ داده‌ها از ناظر خارجی که یک نفر آشنا به روش تحقیق کیفی و دارای سابقه تحقیق در حوزه اشتغال زنان بود، کمک گرفته شد. به منظور تأییدپذیری^۳ فعالیت‌های پژوهش در طول مدت تحقیق شامل فرآیند انجام کار و چگونگی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها ثبت شد. سرانجام به منظور اطمینان از انتقال‌پذیری^۴، جزییات تحقیق شامل ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، شیوه جمع‌آوری داده‌ها و نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در قسمت روش ذکر شد و نمونه‌هایی از اظهارات مشارکت‌کنندگان در قسمت یافته‌ها نقل شد که به این ترتیب ابهامات برای مخاطبان به حداقل برسد.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در مطالعه

کد	سن (سال)	تحصیلات	وضعیت تأهل	مدت اقامت	شغل
۱	۲۷	بی‌سواد	متأهل	سه سال	منجوق دوزی
۲	۱۷	چهارم دبستان	مجرد	۲۱ سال	دوختن مارک لباس
۳	۷۵	بی‌سواد	همسر فوت شده	۲۱ سال	دوختن مارک لباس
۴	۴۵	بی‌سواد	همسر فوت شده	۲۱ سال	دوختن مارک لباس
۵	۱۸	سوم دبستان	مجرد	متولد ایران	دوختن مارک لباس
۶	۱۶	چهارم دبستان	مجرد	متولد ایران	دوختن مارک لباس

1 Credibility
2 Dependability
3 Confirmability
4 Transferability

ادامه جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در مطالعه

کد	سن (سال)	تحصیلات	وضعیت تأهل	مدت اقامت	شغل
۷	۴۹	بی‌سواد	متاهل	۲۲ سال	دوختن مارک کلاه
۸	۳۱	بی‌سواد	متاهل	۲۴ سال	نگین دوزی
۹	۱۵	خواندن	متاهل	متولد ایران	نگین دوزی
۱۰	۶۰	بی‌سواد	متاهل	۲۰ سال	نگین دوزی
۱۱	۱۷	خواندن	مجرد	متولد ایران	نگین دوزی
۱۲	۳۴	بی‌سواد	متاهل	۲۰ سال	نگین دوزی
۱۳	۴۲	بی‌سواد	متاهل	۱۵ سال	ساک دستی دوز
۱۴	۵۰	بی‌سواد	متاهل	۱۵ سال	کفش دوز
۱۵	۳۲	خواندن و نوشتن	متاهل	۱۲ سال	کفش دوز
۱۶	۴۸	بی‌سواد	متاهل	۲ سال	حاشیه چادر مشکی دوز

یافته‌ها

براساس مشاهدات محقق و مصاحبه با زنان مهاجر سه طبقه اصلی شامل ویژگی‌ها و شرایط کار دستمزدی خانگی، ویژگی کارفرماها و واسطه‌ها، و نگرش و تفسیر زنان کارگر از کارخانگی دستمزدی استنتاج شد که هر کدام شامل زیرطبقاتی چند هستند. در ادامه یافته‌ها به طور مبسوط و خلاصه‌ای از آنها در جدول ۲ آمده است.

۱- ویژگی‌ها و شرایط کار دستمزدی خانگی

۱-۱. کار توافقی و بدون قرارداد: هیچ یک از زنان با کارفرما قرارداد رسمی یا مکتوب نداشتند و عموماً کار به صورت توافق شفاهی به آنها محول شده بود. در واقع از آن جا که زنان کارگر مهاجر اکثراً فاقد مدارک اقامت قانونی هستند، به ناچار در بازار کار غیررسمی مشغول به کار می‌شوند و در چنین شرایطی نمی‌توانند از قرارداد مکتوب و مزایای آن برخوردار شوند. نداشتن قرارداد باعث می‌شود که میزان دستمزد آنها کاملاً در اختیار کارفرما باشد و از سایر حقوق مانند

بیمه، بازنشستگی و مزایای شغلی بی‌بهره باشند. در این بازار کار غیررسمی، کارفرماها یا واسطه‌ها با اطلاع از آدرس محل سکونت کارگر، کار را به آنها رجوع می‌دهند. در زیر به تجربیات دو تن از مشارکت‌کنندگان اشاره شده است.

« قرارداد هم نداریم. خودش یکبار آمد اینجا خانه‌مان را دید. بعد آدرس مغازه‌اش را داد. وقتی رفتم بهم جنس را داد. حالا هم لباس‌ها را می‌برم تحویل می‌دهم و کار جدید بهم می‌دهد» (۳۴ ساله، بی‌سواد، نگین دوز).

«قرارداد نداریم. خانه را می‌شناسد. خودم می‌روم چادرها را می‌گیرم و بعد هم می‌برم می‌دهم بهش. فقط من نیستم. زن‌هایی که برایش کار می‌کنند، زیادند» (۴۸ ساله، بی‌سواد، حاشیه دوز).

۲-۱. کار ساده با یادگیری آسان: یکی از ویژگی‌های کار زنان افغانستانی مهاجر این بود که عموماً به کارهایی اشتغال داشتند که یادگیری‌شان آسان است و نیاز به تخصص یا مهارت چندانی نیاز ندارند. این کارها چون پیچیدگی ندارند، هر فردی مبتدی می‌تواند با یک آموزش مختصر آنها را فرا بگیرد و انجام بدهد؛ مثل دوختن حاشیه چادر یا وصل کردن مارک به لباس. این آموزش مختصر معمولاً توسط واسطه یا خود کارفرما انجام می‌شود و نیازی به شاگردی طولانی‌مدت چنانکه برای برخی مشاغل مرسوم است، وجود ندارد. چنانکه در ادامه از زنان کارگر نقل قول شده، آنها قبل از گرفتن یک کار، هیچ‌آشنایی با آن نداشته‌اند.

« اول اصلاً نمی‌دانستم چی هست. صاحبکار خودش بهم یاد داد و من هم یاد گرفتیم» (۱۵ ساله، سواد خواندن، نگین دوز).

« کار سختی نبود. خانمه خودش گفت چطور بدوزم. اینجا انجام داد. نگاه کردیم یاد گرفتیم» (۱۷ ساله، چهارم ابتدایی، مارک لباس دوز).

۳-۱. کار تکه تکه شده: کارهایی که زنان مهاجر به آن اشتغال دارند، قسمت کوچکی از فرآیند تولید یک کالا است. کالای تولیدی در قسمتی از فرآیند تولید به دست کارگر می‌رسد و

او تنها، تکه‌ای از این فرآیند را به عهده دارد. مثلاً قسمت مشخصی از کفش را می‌دوزد یا منجوق دوزی روی لباس را انجام می‌دهد. در این شکل از کار، کارگر ارتباطی با بقیه فرآیند تولید و کسانی که در آن سهم هستند، ندارد و گاه چنانکه در یکی از نقل قول‌های زیر آمده از آن بی‌اطلاع هستند. در واقع می‌توان چنین شکلی از کار را جزیی از یک کل مبهم و نامشخص توصیف کرد.

«کلاه‌ها را توی یک کیسه بزرگ می‌آورد. من فقط باید این مارک را روی‌اش بدوزم» (۴۹)
ساله، بی‌سواد، مارک کلاه دوز).

«چادرها را نمی‌دانم کجا می‌دوزند. من حاشیه‌اش را می‌دوزم و از بقیه کار خبر ندارم» (۴۸)
ساله، بی‌سواد، حاشیه دوز).

۱-۴. دستمزد اندک: دستمزدی که به زنان مهاجر پرداخت می‌شود، بسیار پایین است و با حداقل دستمزد مصوب وزارت کار فاصله فاحشی دارد. اغلب دستمزد به ازای تعداد محصول تحویل داده شده، محاسبه می‌شود که در نهایت رقم بسیار ناچیزی به کارگر تعلق می‌گیرد. دستمزد آنقدر کم است که زنان کارگر مجبور می‌شوند روزانه زمان زیادی را صرف کنند تا بتوانند تعداد کالای بیشتری تولید کنند و کم بودن درآمد را جبران کنند. آنها به دلیل نیاز مالی شدید و مشکل بیکاری و فقدان مهارت مجبور هستند که به همین دستمزدهای اندک رضایت بدهند.

«هر ۱۰۰۰ تا مارک که روی لباس بدوزم ۳۰۰۰ تومن می‌ده... ۳۰۰۰ تومن نمی‌صرفه... کار بهتری باشه پولش بیشتر باشه خب بهتره این کار را قبول نمی‌کنم» (۱۸ ساله، سوم ابتدایی، مارک لباس دوز).

«پول کم می‌ده... نمی‌صرفه... ولی چکار کنیم نمی‌توانیم بیکار بشینیم... بهش می‌گیم کمه... می‌گه به منم صرفه نداره دلار بالا رفته و همه چی گرون شده» (۶۰ ساله، بی‌سواد، نگین دوز).

۱-۵. کار ناامن: یکی از ویژگی‌های اشتغال زنان مهاجر افغانستانی در ایران این است که داشتن شغل برای آنها همیشگی نیست و فرصت اشتغال در خانه، ممکن است نصیب شان نشود. کارهایی که به آن اشتغال دارند اغلب موقتی و مقطعی هستند و بعضی اوقات ممکن است با پایان گرفتن یک کار برای گرفتن کار جدید مدتها منتظر بمانند. پیدا کردن کار جدید نیازمند ارتباط مؤثر با جامعه میزبان و جلب اعتماد کارفرماست که به راحتی میسر نمی‌شود.

«کار همیشگی نیست یک هفته هست... یک هفته نیست... باید آشنا داشته باشی تا بهت کار

بدهند...» (۲۷ ساله، بی‌سواد، منجوق دوز).

«اگر کار باشه هر روز کار می‌کنم ولی کار همیشگی نیست... کار زیاد نمی‌آره وقتی کار کم

باشه پولشم کمه» (۷۵ ساله، بی‌سواد، مارک لباس دوز).

۱-۶. کار نامحدود و تمام وقت: کار زنان در خانه بر خلاف کاری که در محیط کارگاه یا کارخانه انجام می‌شود نامحدود است و زمان مشخصی ندارد، اگر چه چنین خصلتی کار دستمزدی در خانه را انعطاف‌پذیر نشان می‌دهد ولی معمولاً تمام وقت کارگران را می‌گیرد و تعطیلی و استراحت هم در آن تعریف نشده است. بسیاری از زنان کارگر اظهار می‌کردند که از صبح تا شب هنگام کارشان طول می‌کشد و علاوه بر آن باید کارهای خانه را هم انجام دهند که برای شان خسته کننده است.

«هر روز از هشت صبح تا ۱۲ شب کار می‌کنیم هر روز هفته...» (۱۷ ساله، چهارم ابتدایی،

مارک لباس دوز).

«از صبح تا یک شب کار می‌کنیم از پنج سال پیش هر روز» (۳۱ ساله، بی‌سواد، نگین دوز)

۱-۷. خانه کارگر به عنوان کارگاه: طبق مشاهده محقق، در کار خانگی دستمزدی، خانه کارگر به محل کار تبدیل می‌شود و کارگر، امکانات ناچیز خانه‌اش را در خدمت فرآیند تولید قرار می‌دهد. تمام مشارکت‌کنندگان در خانه‌های محقر استیجاری در محلات فقیرنشین شهر تهران ساکن بودند و با آنکه فضای خانه با جمعیت خانوار متناسب نبود ولی زنان کارگر مجبور

بودند در همان فضای کوچک کار کنند و وسایل کار مزدی را به عنوان بخشی از زندگی شان بپذیرند. در واقع در کار دستمزدی خانگی تمایز بین محل زندگی و کار از بین رفته و خانه کارگر به کارگاه کارفرما تبدیل می‌شود.

«هفت نفر هستیم و دو اتاق داریم. همین جا هم کار می‌کنیم. بعضی وقتها می‌نشینیم حیاط کار می‌کنیم» (۱۶ ساله، چهارم ابتدایی، مارک لباس دوز).
«توی خانه خودمان با خواهرها و مادرم کار می‌کنیم از صبح تا شب موقع خواب» (۱۷ ساله، سواد خواندن، نگین دوز).

۸-۱. مشارکت نیروی کار اعضای کم توان خانواده: کار خانگی زنان مهاجر فقط به

خودشان منحصر نمی‌شود و چون در محیط خانه انجام می‌شود بعضی دیگر از اعضای خانواده نیز درگیر آن می‌شوند. اعضای خانواده چه افراد سالم و توانمند و چه آن دسته از اعضای خانواده که خود نیازمند مراقبت هستند، توانایی جسمی‌شان اندک و نقصان یافته است یا در سن مناسب انجام کار مزدی نیستند، شامل زنان مسن، کودکان و مردان کم توان و معلول در کار خانگی دستمزدی مشارکت داشتند. مشارکت اعضای دیگر باعث می‌شود، تعداد کار انجام شده در یک روز بیشتر شود و زنان کارگر به این طریق دستمزدشان را بیشتر کنند.

«شوهرم فوت کرده، پسر ندارم. خودم و دخترها با هم کار می‌کنیم» (۴۵ ساله، بی‌سواد، مارک لباس دوز).

«یک دختر دارم کم‌کم می‌کنه ۱۷ سالشه دیپلم گرفته شوهرم نمی‌ذاره بره دانشگاه می‌گه پول ندارم» (۴۹ ساله، بی‌سواد، مارک کلاه دوز).

۹-۱. به کار گرفتن کارگران تهیدست: یکی از ویژگی‌های زنان افغانستانی در ایران که به

کار دستمزدی خانگی مشغول هستند تهیدستی‌شان و نیاز مبرم به پول است. آنها از خانواده‌های فقیر و محرومی بودند که در مناطق جنوبی شهر تهران زندگی می‌کردند و زندگی شان به دشواری سپری می‌شد. از زنان کارگری که با آنها مصاحبه شد، شش نفر (شامل چهار زن که

شوهران شان به علت معلولیت جسمی نمی‌توانستند کار کنند و خانه نشین بودند و دو زن که همسران شان فوت شده بود) سرپرست خانوار و مجبور به تأمین هزینه‌های افراد تحت سرپرستی شان بودند. سایر زنان نیز شوهر یا پدران شان کارگر روزمرد بودند که درآمدشان به تنهایی کفاف هزینه‌های خانوار را نمی‌داد، از این رو برای جبران این کمبود درآمد به مشارکت اقتصادی از طریق کار خانگی دستمزدی روی آورده بودند.

«شوهرم پاش شکسته و نمی‌تواند کار کند، من مجبورم کار کنم. هفت تا بچه دارم. مدرسه بچه‌ها گفتن بیرونشون می‌کنن چون پول می‌خواهند» (۳۱ ساله، بی‌سواد، نگین دوز).

«پدرم پنج ساله فوت کرده، مادرم کار می‌کنه... من و خواهرهام همه کار می‌کنیم پول نداشتیم که برم مدرسه...» (۱۶ ساله، چهارم ابتدایی، مارک لباس دوز).

۱-۱۰. فقدان ارتباط با کارگران دیگر: اغلب زنان مشارکت کننده با آنکه عضوی از اجتماع

افغانستانی‌های مهاجر بودند اما با سایر زنان کارگر هموطن‌شان که به کاری مشابه آنها اشتغال داشتند در ارتباط نبودند. زنان مهاجر کارگر به علت مشغولیت تمام وقت به کار دستمزدی و کارهای خانگی در خانه منزوی بودند و فرصت ارتباط و تعامل با همکاران شان را نداشتند. از این رو از شرایط کار سایر کارگران و میزان دستمزدی که می‌گرفتند، بی‌اطلاع بودند.

«از کار بقیه خبر ندارم... اصلاً بیرون از خانه نمی‌رم و نمی‌دونم» (۳۱ ساله، بی‌سواد، نگین دوز).

«یک زن افغانستانی جنس می‌آره... برای هر جفت {کفش} ۷۰۰ تومن می‌دهد، نمی‌دانم به بقیه چقدر می‌دهد. خبر ندارم» (۵۰ ساله، بی‌سواد، کفش دوز).

۲- ویژگی کارفرماها و واسطه‌ها

در این مطالعه مشخص شد که کارگران توسط افراد مختلفی به کار خانگی دستمزدی وارد شده‌اند و همیشه رابطه مستقیمی بین کارفرما و کارگر وجود نداشته است. کارفرماهایی که کسب و کارهای کوچک دارند به طور مستقیم با کارگر ارتباط دارند ولی صاحبان کسب و

کارهای بزرگتر از طریق واسطه‌ها از نیروی کار زنان مهاجر استفاده می‌کنند. علاوه بر واسطه‌ها، برخی خیریه‌ها هم تحت عنوان توانمندسازی زنان فقیر آنها را وارد مشاغل خانگی می‌کنند.

۱-۲. **صاحبان کسب و کارهای کوچک:** کارفرماهایی که بدون واسطه با کارگران زن مهاجر در ارتباط هستند و کار را به آنها محول می‌کنند، صاحبان کسب و کارهای کوچک و تولید در مقیاس کوچک هستند که اغلب خودشان هم در فرآیند تولید و هم فروش محصولات فعالیت دارند. آنها زنان مهاجر افغانستانی را که به کار مزدی نیاز دارند، با دستمزد اندک به کار می‌گیرند و به این ترتیب هم تولید را افزایش می‌دهند و هم از مخارج آن می‌کاهند.

«خودش یک مغازه داره تو بازار. کارگاهش پشت مغازه است. ما می‌ریم ازش کار می‌گیریم»
(۳۲ ساله، سواد خواندن و نوشتن، کفش دوز).

« خودش [کارفرما] هم کیف می‌دوزه و هم می‌فروشه. ما هم برایش می‌دوزیم» (۴۲ ساله، بی‌سواد، ساک دستی دوز).

۲-۲. **کارفرمای ناشناس و نقش واسطه‌ها:** واسطه‌ها در شناسایی و استفاده از نیروی کار زنان کارگر مهاجر نقش قابل توجهی دارند. در مصاحبه‌ها مشخص شد که بعضی از زنان مهاجر کارفرمای اصلی را نمی‌شناسند و کار را از یک نفر واسطه دریافت کرده و به او تحویل می‌دهند و مزدشان را هم از او دریافت می‌کنند. این واسطه‌ها یا ایرانی‌هایی هستند که با اجتماع مهاجران افغانستانی در ارتباط هستند و یا افغانستانی‌هایی هستند که ارتباط بهتری با جامعه میزبان برقرار کرده‌اند. آنها با به کار گرفتن زنان کارگر بخشی از دستمزد زنان را تصاحب می‌کنند. در واقع واسطه‌ها تعیین کننده نهایی دستمزد کارگران هستند و تصمیم می‌گیرند که چه کسری از پولی را که بابت انجام کار از کارفرما گرفته‌اند به کارگران بدهند. برخی از این واسطه‌ها خودشان نیز به همان کاری که به زنان مهاجر می‌سپارند اشتغال دارند و وظیفه آموزش نحوه انجام کار به کارگر را به عهده می‌گیرند.

«کارفرما را نمی‌شناسم، یک زن افغانستانی که برای یکی دیگر کار می‌کند به ما هم یاد داده و برای ما کار می‌آورد» (۵۰ ساله، بی‌سواد، کفش دوز).
«خانمه خودش ایرانیه از شرکت می‌گیره به ما کار می‌ده. خودش هم کار می‌کنه» (۱۸ ساله، سوم ابتدایی، مارک لباس دوز).

۲-۳. نقش میانجی خیریه‌ها: برخی از زنان کارگر مهاجر از طریق اعضاء خیریه‌ها یا با معرفی آنها به کار دستمزدی خانگی مشغول شده بودند. بر اساس داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها زنان مهاجر افغانستانی که برای چاره جویی فقر و محرومیت و دریافت کمک به خیریه‌ها مراجعه کرده بودند، پیشنهاد اشتغال در کار دستمزدی را از طرف خیریه دریافت کرده بودند. در واقع خیریه با دسترسی به افرادی که نیازمند هستند و با اطلاع از نیازمند بودن افراد، آنها را برای کار دستمزدی خانگی انتخاب می‌کنند. بعضی از این خیریه‌ها نقش واسطه بین کارگر و کارفرما را ایفاء می‌کنند و بعضی هم خودشان صاحب فرآیند تولید و فروش هستند و در این راستا از کار ارزان زنان مهاجر فقیر استفاده می‌کنند.

«معلم پسر من خواست کمک کنه، آدرس یک خیریه را داد. رفتم آنجا این کار را بهم دادند. اول گفتند که بروم حیوانات بسته‌بندی بفروشم، بعد این کار منجوق‌دوزی را بهم دادند» (۲۷ ساله، بی‌سواد، منجوق‌دوز).
«کلاس قرآن می‌رفتم. یک زن که خیریه داشت، وقتی فهمید، شوهرم کارگر است و پول نداریم، این کار را بهم داد» (۳۲ ساله، سواد خواندن و نوشتن، کفش دوز).

۳- نگرش و تفسیر زنان کارگر از کار خانگی دستمزدی:

زنان مهاجر کارگر نگرش مثبتی به کار دستمزدی خانگی داشتند، و آن را به عنوان فرصتی برای بهبود وضعیت زندگی‌شان تلقی می‌کردند. آنها چون به کار و درآمد حاصل از آن نیاز داشتند، شرایط کار را بدون چون و چرا پذیرفته و با آن کنار آمده بودند.

۳-۱. رضایت نسبی: اغلب زنان از اینکه شغلی پیدا کرده بودند، رضایت داشتند و شاغل بودن شان را به عنوان مزیت درک می‌کردند. در واقع آنها با مقایسه وضعیت خودشان با

زنان مهاجری که موفق به پیدا کردن شغل نشده بودند، احساس رضایت می‌کردند و هر چند از ناکافی و ناچیز بودن دستمزدها ناراضی بودند، ولی شاغل بودن با همان شرایط سخت و دستمزد اندک را بهتر از بیکاری می‌دانستند.

«چشمم نمی‌بیند ولی عادت کردیم به این کار... خوبه بیکار نیستیم... بیکار باشیم خسته می‌شیم» (۷۵ ساله، بی‌سواد، مارک لباس دوز).

«چهارساله داریم کار می‌کنیم... خوبه این کار هست. یک روز نباشه نمی‌تونیم...» (۱۷ ساله، سواد خواندن، نگین دوز).

۲-۳. انطباق با فرهنگ خانه‌نشینی زنان: زنان مهاجر افغانستانی در ایران تحت الزامات و

محدودیت‌های فرهنگی جامعه مبدأ زندگی می‌کنند و خروج از خانه و اشتغال زنان در بیرون از خانه در اجتماع مهاجران افغانستانی مذموم و غیرقابل قبول است. کنترل بر زندگی و مشارکت اجتماعی زنان باعث می‌شود که آنها نتوانند برای اشتغال از خانه دور شوند؛ هم افراد ذکور خانواده به آنها اجازه کار بیرون از خانه را به آنها نمی‌دهند و هم کار بیرون از خانه خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع محلی مهاجران است. از این رو کار دستمزدی در خانه که با محدودیت‌های فرهنگی زنان مهاجر انطباق یافته و آنها را در حوزه خصوصی نگه می‌دارد، از نظر زنان کارگر و خانواده‌های‌شان مناسب تشخیص داده می‌شود و مورد اقبال آنهاست.

«تا حالا بیرون کار نکردم، همیشه در خانه کار می‌کنم. از نظر شوهرم زشت است که برم بیرون خانه کار کنم» (۴۹ سال، بی‌سواد، مارک کلاه دوز).

«کار توی خونه باشه بهتره ... مردمی هستیم که کار بیرون دوست نداریم رسم‌مون اینه. شوهرم خوشش نمی‌آد بیرون کار کنیم» (۱۵ ساله، خواندن، نگین دوز).

۳-۳. تسلیم و پذیرش شرایط کارفرما: زنان مهاجر کارگر تسلیم شرایطی بودند که کارفرما

یا واسطه به آنها تحمیل کرده بود. مثلاً در موارد متعددی حمل و نقل اجناس بر عهده زنان کارگر بود و آنها باید خودشان برای دریافت اجناس به کارفرما مراجعه می‌کردند؛ یا زمان تحویل محصول کار را کارفرما تعیین می‌کرد و زنان موظف بودند در موعد مقرر محصول را

تحويل بدهند. همچنین میزان و زمان پرداخت دستمزد را کارفرما تعیین می‌کرد و زن کارگر مجبور به پذیرش آن بود. آنها اغلب به اعتراض به شرایط کار هم فکر نکرده بودند، چون بیم داشتند که کارشان را از دست بدهند؛ حتی در مواردی مانند مشارکت کننده شماره ۱۳ از کارفرما دفاع می‌کردند.

«خودم می‌رم جنس می‌گیرم. بیچاره [صاحبکار] وقت نداره که بیاره» (۴۲ ساله، بی‌سواد، ساک دستی دوز).

«خودم می‌رم جنس می‌آرم با همین چرخ حملی، بچه رو می‌ذارم تو جعبه می‌ذارم رو چرخ...» (۳۲ ساله، سواد خواندن و نوشتن، کفش دوز).

جدول ۲. زیر طبقات و طبقات حاصل از مصاحبه با زنان کارگر مهاجر شاغل در کار دستمزدی خانگی

طبقات اصلی	زیر طبقات
ویژگی‌ها و شرایط کار دستمزدی خانگی	کار توافقی و بدون قرارداد کار ساده یا یادگیری آسان کار تکه تکه شده دستمزد اندک کار ناامن کار نامحدود و تمام وقت خانه کارگر به عنوان کارگاه مشارکت نیروی کار اعضای کم توان خانواده به کار گرفتن کارگران تهیدست فقدان ارتباط با کارگران دیگر
ویژگی کارفرماها و واسطه‌ها	صاحبان کسب و کارهای کوچک کارفرمای ناشناس و نقش واسطه‌ها نقش میانجی خیریه‌ها
نگرش و تفسیر زنان کارگر از کارخانگی دستمزدی	رضایت نسبی انطباق با فرهنگ خانه‌نشینی زنان تسلیم و پذیرش شرایط کارفرما

بحث و نتیجه گیری

مطالعه نشان داد که کار دستمزدی خانگی زنان مهاجر، با ویژگی‌هایی همچون تکه‌تکه بودن فرآیند تولید، نیاز به مهارت پایین، یادگیری ساده و دستمزد اندک از جمله کارهایی است که به بازار کار ثانویه تعلق دارد. این بازار کار ثانویه زنان مهاجر را به واسطه شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان جذب کرده، به این شرح که، کار دستمزدی زنان مهاجر در خانه، منطبق بر نقش‌های جنسیتی و متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی محدودکننده‌ی زنان در جامعه مبدأ و میزبان است که در زمینه فقر اقتصادی و فقدان مهارت و تحصیلات، امکان فعالیت اقتصادی آنها را به عنوان نیروی کار ارزان در بازار ثانویه کار فراهم کرده است. کار دستمزدی در خانه، منطبق بر نقش‌های جنسیتی است و در چارچوب تقسیم کار جنسیتی مجال ظهور یافته است. در چنین شکلی از اشتغال زنان به وظایف خانگی در کنار کار دستمزدی مشغولند و علاوه بر آن الزام‌ها و هنجارهای اجتماعی که پرده نشینی و مستوری را بر زنان تحمیل کرده، پذیرفته، از ورود به حوزه عمومی اجتناب کرده و ناگزیر به شکلی از فعالیت اقتصادی تن داده‌اند که وارد حوزه خصوصی شده است. کار دستمزدی خانگی اگر چه یک کار انعطاف‌پذیر و منطبق بر شرایط زنان مهاجر به شمار می‌آید و حتی رضایت نسبی زنان را برانگیخته، اما چون زنان را در وضعیت فرودست حفظ می‌کند به توانمندی زنان نمی‌انجامد و از این رو یافته‌های این مطالعه با یافته‌های سعدی، جلیلیان و فرانی یعقوبی (۱۳۹۳) مبنی بر اینکه توانمندی اجتماعی زنان با سه مؤلفه‌ی مشارکت اجتماعی، تحرک اجتماعی و اعتماد به نفس در میان زنان روستایی شاغل در کسب و کارهای خانگی در حد بالایی برآورد شده، مطابقت ندارد. چنین تفاوتی می‌تواند به علت تفاوت دو جامعه زنان مورد مطالعه باشد. یافته‌های مطالعه حاضر در خصوص درآمد اندک زنان شاغل در کار خانگی و انجام وظایف خانگی در کنار این نوع از اشتغال با یافته‌های مطالعه کازی^۱ رضا و عزیز (۱۹۹۰) در پاکستان مطابقت دارد که نشان دادند سهم زنان از درآمد خانوار

1 kazi

در سه گروه شامل زنان کارگر کارخانه، زنان شاغل در اقتصاد غیررسمی بیرون خانه و زنان شاغل در کار دستمزدی در خانه متفاوت بود و این گروه سوم حداکثر سهم‌شان از درآمد خانوار به یک سوم می‌رسید. در این مطالعه همچنین مشخص شده که زنانی که در خانه کار دستمزدی انجام می‌دهند بار وسیعتری از وظایف خانگی را به دوش می‌کشند.

ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان مهاجر، همچون فقر، محدودیت خروج از خانه و مهارت پایین و تحصیلات اندک و اقامت غیرقانونی آنها را در موقعیتی قرار می‌دهد که به عنوان نیروی کار ارزان منتظر و حرف‌شنو تعریف شوند. زنانی که چنین وضعیتی دارند، بخشی از ارتش ذخیره کار را تشکیل می‌دهند و کارفرمایان با استفاده از چنین وضعیتی و با فقدان حمایت قانونی از زنان کارگر مهاجر می‌توانند شرایط خود را با کمترین مانعی به آنها تحمیل کنند و زنان مجبورند شرایط کارفرما را به تمامی قبول کنند و به این ترتیب زمینه‌ی استثمار نیروی کار آنان به سهولت فراهم می‌شود. زنانی که با آنها مصاحبه شد، از این که توانسته بودند شغلی با دستمزدی هر چند ناچیز داشته باشند، راضی بودند و این وضعیت را بهتر از بیکاری می‌دانستند. در واقع زنان کارگر مهاجر در چنان وضعی از ناچاری و استیصال قرار دارند، که نفس داشتن شغل برای آنها امتیاز محسوب می‌شود و بابت آن سپاسگزار کارفرمایی هستند که نیروی کار آنها را استثمار می‌کند. در مطالعه سجادیپور و جمالی‌سوسفی (۱۳۹۵)، نیز برای زنان مهاجر افغانستانی ساکن مشهد، امکان داشتن شغل و درآمد در منزل حائز اهمیت بوده است. این احساس رضایت از اشتغال در منزل در شرایطی است که برای زنان مهاجر نه حمایت قانونی و اجتماعی وجود دارد و نه اینکه خود به میزان بهره‌کشی که متحمل می‌شوند، آگاهی دارند. کارفرما با استفاده از همین شرایط استیصال، دستمزد ناچیزی در مقابل حجم زیادی از کار به آنها می‌دهد، زیر بار هیچ تعهد قانونی نمی‌رود، نه مجبور است با آنها قراردادی منعقد کند و نه مزایایی به کارگران بدهد، بلکه از مزایای مختلف کار زنان در خانه بهره‌مند می‌شود. در کار دستمزدی در خانه، زنان محل زندگی‌شان را به عنوان بخشی از محل کار در اختیار کارفرما

قرار می‌دهند که فرآیند تولید در آن انجام شود. با کارگاه شدنِ خانه‌ی کارگر، کارفرما از بسیاری از هزینه‌ها مانند مکان، اجاره، آب، برق، سیستم گرامایشی/سرمایشی معاف می‌شود و صرفه‌جویی می‌کند، اما چنین استفاده‌ای از خانه کارگر در تعیین مزد به حساب نمی‌آید. کارگران اغلب خودشان کار حمل و نقل را انجام می‌دهند، و در مهلت مقرر آن را تحویل می‌دهند و توانایی اعتراض به شرایط استثمارگرانه را ندارند.

این یافته‌ی مطالعه را با احتیاط می‌توان با یافته‌های مطالعه سروین (۲۰۱۷) مقایسه کرد که همه زنان بعضی اشکال استثمار نیروی کار را گزارش کرده و به علت فقدان حمایت دولتی، منابع و نیاز به یافتن کار، و تبعیض بر مبنای بومی بودن/نبودن و جنسیت در مقابل استثمار آسیب‌پذیر بوده‌اند. آسیب‌پذیری مهاجران فقط به غیرقانونی بودن اقامت آنها مربوط نمی‌شود، بلکه وضعیت مهاجر بودن به طور کلی کارگران مهاجر را در معرض استثمار قرار می‌دهد. برطبق آنچه سازمان جهانی کار اعلام کرده کارگران مهاجر در اتحادیه اروپا و غیرآن، فارغ از سطوح تحصیلات و آموزش، در کارهای کم درآمد، با مهارت پایین و مشاغل بی‌ارزش تمرکز یافته‌اند. با اینکه منابع مختلف تمایل دارند، آسیب‌پذیری خاص مهاجران در برابر استثمار را در یک موقعیت غیرعادی برجسته کنند، شواهد تجربی و داده‌های جداگانه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نیز به طور فزاینده نشان می‌دهد که چگونه مهاجرانی که دارای اجازه قانونی برای ماندن هستند و مهاجران اتحادیه اروپا از قرار داشتن در شرایط کاری زیر استاندارد و بهره‌کشی مصون نیستند (پالمبو و سیوربا، ۲۰۱۸: ۱۲). در مورد زنان کارگر مهاجر، علاوه بر موقعیت مهاجر بودن، جنسیت نیز نقش مهمی دارد و زمینه استثمار را تقویت و تسهیل می‌کند.

کار دستمزدی زنان در خانه، به دلیل آنکه در حوزه خصوصی انجام می‌شود، دو پیامد منفی عمده برای زنان کارگر به دنبال دارد، اول اینکه آنها را به کارگران نامرئی تبدیل می‌کند که شرایط کارشان از دید جامعه پنهان می‌ماند و همین آنها را در معرض بهره‌کشی بیشتر و مستمر قرار می‌دهد. در واقع در سراسر جهان کارگران خانگی در یک چیز مشترکند و آن محل کار

غیرمعمول است که غیرقابل بازرسی و خارج از دید عموم است، که این وضعیت، بهره‌کشی از زنان را تسهیل می‌کند (مرکز آزادی جهانی^۱، ۲۰۱۰) از طرف دیگر کار دستمزدی در خانه، زنان کارگر را در سلول‌های بریده از جهان محصور می‌کند و ارتباطشان را با حوزه عمومی قطع می‌کند؛ به طوری که این کارگران منزوی، نمی‌توانند تعاملی با کارگران همسرنوشت خود داشته باشند و برای بهبود وضعیت‌شان همفکری کنند. در چنین نوعی از کار آگاهی طبقاتی امکان وقوع ندارد و کارگران قادر به کنش جمعی برای بهبود وضعیت شغلی‌شان نخواهند بود. هر نوع ابراز نارضایتی فردی از شرایط بهره‌کشی، آنها را در معرض بیکار شدن قرار می‌دهد که خود کابوسی برای این گروه از کارگران به شمار می‌رود. بنابراین استثمار نیروی کار زنان مهاجر بدون هیچ مقاومتی استمرار می‌یابد. محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی که زنان را از ورود به حوزه عمومی و اشتغال در بیرون از خانه منع می‌کند به همراه فرودستی اقتصادی و طبقاتی و موقعیت مهاجر غیرقانونی زنان با اثر سینرژیستی‌شان، زن کارگر مهاجر را در معرض استثمار و بهره‌کشی قرار می‌دهند. برای کاستن از استثمار زنان کارگر مهاجر افغانستانی لازم است تلاش شود که این بخش از نیروی کار تحت حمایت قانون کار قرار گیرند و مواردی همچون دسترسی به حداقل دستمزد مصوب، بیمه و مزایای شغلی برای آنها فراهم شود.

یافته‌های این مطالعه به علت تعداد کم نمونه‌ها و کیفی بودن روش مطالعه، نه کافی است و نه قابلیت تعمیم‌پذیری دارد، اما می‌تواند مورد استفاده محققانی قرار گیرد که مایلند به وضعیت زنان کارگر مهاجر افغانستانی در ایران بپردازند و ابعاد مسأله را دقیق‌تر واکاوی نمایند. پیشنهاد می‌شود، در آینده مطالعات با روش کمی و نیز ترکیبی حول این موضوع انجام شود.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی زنان*، (ترجمه: منیژه نجم عراقی)، تهران: نشر نی.
- پوراحمد، احمد؛ کرامت‌الله زیاری و جاوید زاهدی (۱۳۹۳). "کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی"، *پژوهش‌های جغرافیای برنامه ریزی شهری*، دوره ۲، شماره ۱، صص: ۱-۱۵.
- تانگ، ژو مری (۱۳۹۳). *نقد و نظر: در آمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، (ترجمه: منیژه نجم عراقی)، تهران: نشر نی.
- رخشانی، فاطمه، علیرضا انصاری مقدم و عبدالفهم حر (۱۳۸۱). "آگاهی، نگرش و رفتار زنان مهاجر افغانی ساکن شهر زاهدان در مورد تنظیم خانواده"، *باروری و ناباروری*، دوره ۳، شماره ۱، صص: ۴۷-۵۴.
- خسروی، فاطمه، زهرا قاسم زاده و سیامک زند رضوی (۱۳۹۷)، "اشتغال و توانمندسازی زنان مهاجر افغان: مطالعه‌ای در مرکز دوست‌داران کودک مشتاق"، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۳، صص: ۲۵-۴۳.
- روحانی، علی، عباس عسکری ندوشن و زهرا قرقچیان (۱۳۹۸). "برهمکنش درونی شدن ازدواج زودهنگام و مقاومت‌های پیش‌روی آن در میان نسل دوم زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد"، *مطالعات جمعیتی*، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۱۷۷-۲۱۶.
- رید، ایولین (۱۳۸۰). *آزادی زنان: مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها*، (ترجمه: افشنگ مقصودی)، تهران، گل آذین.
- زتکین، کلارا (۱۳۸۱). *مسئله زنان در جامعه*، (ترجمه اصغر مهدی زادگان)، تهران، نگاه.
- سجادپور، فرزانه و ابراهیم جمالی سوسفی (۱۳۹۵)، "زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن"، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۱۳۱-۱۵۱.
- سعدی، حشمت‌اله، سارا جلیلیان و احمد فرانی یعقوبی (۱۳۹۳). "تأثیر کسب و کارهای خانگی بر توانمندی‌های اجتماعی زنان روستایی"، *زن و جامعه*، دوره ۵، شماره ۳، صص: ۸۵-۱۰۶.

- شلیله، محمد (۱۳۸۵). هزار توی کار و اشتغال زنان مهاجر، مدیریت، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸، صص: ۶۸-۶۱.
- علاءالدینی پویا و یحیی امامی (۱۳۸۴). "جهانی شدن، مهاجرت و فقر در ایران"، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۸، شماره ۵، صص: ۱۶۹-۲۰۰.
- فیگزر، کیت (۱۳۸۸). *زنان و تبعیض: تبعیض جنسی و افسانه‌ی فرصت‌های برابر*، (ترجمه: اسفندیار زندپور و به دخت مال امیری)، تهران، گل آذین.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). "مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد"، *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*. دوره ۲، شماره ۴، صص: ۴۲-۶۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن. در دسترس از آدرس: <http://mpo-zn.ir/Portals/0/%20%20%201395%20.pdf>
- معارف‌وند، معصومه و سیده زهره مرشدی (۱۳۹۵). "امنیت غذایی زنان مهاجر افغان در منطقه‌ی فرحزاد و شهرری"، *فصلنامه مددکاری اجتماعی*. دوره ۵، شماره ۱، صص: ۳۴-۴۰.
- مقصودی، مجتبی و ساحره غله دار (۱۳۹۰). "مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر"، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. دوره ۴، شماره ۱۷، صص: ۱۷۹-۲۱۰.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۶). "بررسی انسان شناختی روزمرگی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی". *مطالعات فرهنگ و هنر آسیا*. سال اول، شماره ۲، صص: ۱۳۷-۱۷۳.
- هارتمن، هایدی (۱۳۸۶). "سرمایه‌داری، مردسالاری و تفکیک شغل بر اساس جنس"، در شهلا اعزازی (تنظیم)، *مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاهها، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان*. صص ۲۱۵-۲۴۲.
- یوسفی، علی، سیدمهدی موسوی و آمنه سادات حسینی (۱۳۹۲). "شبکه اجتماعی مهاجران افغان در مشهد، مورد پژوهش: مهاجران ساکن شهرک گلشهر"، *مسائل اجتماعی ایران*، سال چهارم، شماره ۱، صص: ۲۱۳-۲۳۹.
- Abbasi-Shavazi, M. J., D. Glazebrook, G. Jamshidiha, H. Mahmoudian and R Sadeghi (2005). "Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Zahedan, Islamic Republic of Iran", *Afghanistan Research and Evolution Unit*, Online available at: <https://www.unhcr.org/4430da902.pdf>

- Dessiye, M. and G. Emirie (2017). "living and working as a domestic worker in the Middle East: the experiences of migrant returnees in Girana town, North Wollo, Ethiopia", *African and Black Diaspora An International Journal*, 11(2): 1-18.
- Geetika, G, T. Singh, and A. Gupta (2011). "Women Working in Informal Sector in India: A sage of Lopsided Utilization of Human Capital", *International conference on economics and finance research*, IACSIT Press, Singapore. Online available at: <http://www.ipedr.com/vol4/106-M00051.pdf>
- Gimenez, M. (2005). *Capitalism and the Oppression of Women: Marx Revisited*. *Science & Society*, 69(1): 11-32.
- Global Freedom Center (2010). *Women: Invisible in Labor and Labor Trafficking*. Online available at: <https://humantraffickinghotline.org/resources/women-invisible-labor-and-labor-trafficking>
- Hennbry, J (2017). "For Their Own Good? Addressing Exploitation of Women Migrant Workers", in McAuliffe, M. and M. Klein Solomon (Conveners) (2017) *Ideas to Inform International Cooperation on Safe, Orderly and Regular Migration*, IOM: Geneva
- Hugo, G., M.J. Abbasi-Shavazi and R.Sadeghi (2012) *Refugee movement and development- Afghan Refugee in Iran*. *Migration and Development*, 1(2), 261-279.
- ILO (2018), *Women and Men in the Informal Economy: A Statistical Picture*, Geneva: International Labour Office.
- Kazi, S, B. Raza and N. Aziz (1989), *Women in the Informal Sector: Home-based Workers in Karachi*, *The Pakistan Development Review*, 28(4), 777-788.
- Launov, A (2004). *An Alternative Approach to Testing Dual Labour Market Theory*. IZA Discussion Paper, No. 1289.
- Mattar, M. and T. Basciano (2013), "the Protection of the Rights of Migrant Domestic Workers in a Country of Origin and a Country of Destination: Case studies of the Philippines and Kuwait", *International Human Rights Clinic*.
- Overseas Development Institute [ODI] (2008). *Opportunity and exploitation in urban labour markets*. Online Available at: www.odi.org.uk
- Palumbo, L and A. Sciarba (2018). *The vulnerability to exploitation of women migrant workers in agriculture in the EU: the need for a Human Rights and Gender based approach*. European Union. Online available at: <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
- Servin, A. (2017). *Exploring the Context of Labor Exploitation and Sexual Violence in Latin America: Life Narratives of Migrant Women Working in Domestic and Labor Sectors*. SVRI Forum. Online available at: https://www.svri.org/forums/forum2017/Presentations/20%20September/3.%20Panel%20Sexual%20Harrassment%20-%20Cocabana/3.%20Argentina%20Servin%20_SVRI%20Central%20America%20P.pdf

Original Research Article ■

Employment Status of Immigrant Afghan Women Who Working in Paid Work at Home: A Qualitative Study

Simin Kazemi¹

Abstract Gender and immigration are two variable related to informal employments, in which women and immigrant tend to this kind of employment more than other groups. The purpose of this study is to survey the employment conditions of immigrant women in paid work at home and the factors that lead them to this type of employment. This qualitative study conducted by semi-structural interview and convenience sampling. Participants were 16 Afghan immigrant women in Tehran who work in “paid work at home”. After declaring the informed consent, a Semi-structured interview was conducted with each woman. Data were converted to texts, encoded, and classified into subcategories and then main categories. This study’s findings show that paid work at home is an unstable, fragmented, simple, full time with low wages that attracts poor immigrant women. This kind of work is in line with culture which imposes staying women at home and because of flexibility it can satisfy women. As a result, Paid work at home is a choice based on the socioeconomic status of immigrant women, which keeps them in an inferior position and exposes them to exploitation.

Keywords paid work at home, immigrant Afghan Women, secondary labor market, exploitation..

Received : 06-10-2019

Accepted: 15-02-2020

1 MD, PhD, Social Determinant of Health Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, simin.kazemi@sbmu.ac.ir